

جستارنامه ادبیات تطبیقی

(فصلنامه علمی تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد)

سال یکم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۶

بررسی «چین» در داستان غنایی وامق و عذرای لامعی و ظهیر کرمانی و جمشید و خورشید سلمان ساوجی

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران*

چکیده

ادبیات تطبیقی به کشف روابط فرهنگی بین ملت‌ها و درک تحولات ادبی کمک شایانی می‌کند. این گرایش ادبی در برقراری صلح و دوستی بین ملل مؤثر است. مقاله حاضر برای نیل به این هدف می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چین در داستان غنایی جمشید و خورشید و وامق و عذرا بپردازد. در منظومه غنایی جمشید و خورشید (۷۶۳ ه.ق)، قهرمان اصلی داستان، خورشید، تنها فرزند شاپور چین، به دنبال رؤیای ماهروی، عازم سفر مخاطره آمیز می‌شود. او در پایان این سفر اسطوره‌ای است که به مرتبه انسان کامل واصل دست می‌یابد. در داستان وامق و عذرای لامعی، وامق پسر خاقان چین است و طبیعتاً «چین» نقش چشمگیرتری نسبت به وامق و عذرای ظهیر کرمانی دارد. در داستان ظهیر، سفر به چین و عشق یکی از شخصیت‌های فرعی داستان به یکی از ماهرویان چینی است که اهمیت دارد و حوادث اصلی داستان را رقم می‌زند. عشق در این چهار داستان، هدفی عالی‌تر را دنبال می‌کند و نتایج بزرگ و مهمی را برای عاشق به ارمغان می‌آورد. هدف غایی در چهار داستان غنایی مورد بحث تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست، بلکه بیانگر وصول به مدارج کمال، طرح عواطف انسانی، مسایل روانی و درنهایت ایجاد التذاذ ادبی است. چین از روزگاران گذشته تأثیرات ژرفی بر عرفان و ادب فارسی داشته است و در داستان جمشید و خورشید و هم در وامق و عذرا، نماد صورت و موطن زیبارویان و نگاره‌هاست.

کلیدواژه‌ها: چین، منظومه غنایی، وامق و عذرا، جمشید و خورشید.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور مرکز یزد، Asieh.zabihnia@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

قدمت «تطبیق» به عنوان یک ابزار به قدمت تاریخ بشر است اما ادبیات تطبیقی در مفهوم امروزی در اوایل قرن نوزدهم و در کنار سایر رشته‌های تطبیقی شکل گرفت. ادبیات تطبیقی، به مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگون‌اند، می‌پردازد. «ادبیات تطبیقی علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می‌کند و از تاثیرپذیری‌ها و تاثیرگذاری‌های میان ادبیات ملی کشورهای مختلف سخن می‌گوید.» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۲) این انتقال در آثار ادبی گاه در حوزه واژه‌ها و موضوعات و گاه در حوزه احساس و عواطف صورت می‌گیرد. در نیمه دوم قرن بیستم، محققان ادبیات تطبیقی با نظریه جدیدی که ادبیات را پدیده‌ای جهانی می‌دانست، کوشیدند ادبیات تمام ملل و فرهنگ‌ها و زبان‌ها را در کنارهم، مطرح کند و به وحدت روح بشری در قالب ادبیات روی آوردند. از آن پس تطبیق‌گران، برآن شدند تا از طریق مقایسه وجوه اشتراک و نیز تفاوت‌های فرهنگ‌های مختلف را بیابند. ادبیات تطبیقی برای بررسی موضوعات ادبی محدود به سرزمین خاصی نبود. در ادب تطبیقی محققان سعی کردند در مناسبات و روابط ادبی و ذوقی بین اقوام و ملل تحقیق کنند و این تحقیقات را مبتنی بر مدارک و شواهد دقیق درست تاریخی بنمایند. و این بررسی‌های تطبیقی شامل ادبیات داستانی ایران نیز می‌شود. در ادبیات داستانی ایران، آثاری وجود دارد که از جنبه‌های گوناگون قابلیت بازخوانی و تحلیل دارند و نشانه‌هایی از سیر تفکر ادبی ایرانیان را نسبت به سایرملل آشکار می‌سازد. روشن است که بازخوانی این آثار، به تناسب تحولات فکری آن دوره و زمینه‌های بروز اجتماعی و فرهنگی وابسته است. در ادبیات فارسی، چندین منظومه عالی غنایی داستانی وجود دارد. که بلند و روایی هستند و داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند.

در ادب غنایی، شاعر امیال و آرزوهای خود را در مواقع مناسب در قصه دخالت می‌دهد. یک معنی ادب غنایی، اشعاری است که از احساسات و عواطف فردی سخن می‌گوید؛ در این صورت شعر با نگاهی عاطفی و درونی به مسایل و مشکلات خود رنگ فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح دیدگاه‌های روانی و فلسفی، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی، عشق و

نفرت و امثال آن به شکل مؤثر و معمولاً اندوهناک توصیف می‌کند. معنای دیگر ادب غنایی اشعار عاشقانه است. اشعار عاشقانه در ادبیات ما سه نوع است؛ یا با معشوقی زمینی مواجهیم، یا با معشوقی آسمانی و یا با معشوقی که گاهی زمینی است و گاهی آسمانی. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۹) داستان‌های «عامیانه ادب فارسی از نظر حجم به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۸۲) که داستان‌های جمشید و خورشید و وامق و عذرا در زمره داستان‌های بلند قرار می‌گیرند. در هر دو اثر درون‌مایه اصلی «عشق» است. درحقیقت، سرزمین «چین» و سفر برای قهرمانان داستان‌های مذکور، واکنشی است که در برابر شرایط موجود صورت می‌پذیرد. مقاله حاضر تلاش دارد تا به تحلیل «چین» و علل گزینش این سرزمین در داستان‌های جمشید و خورشید و وامق و عذرا بپردازد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

تا کنون «چین» در داستان‌های غنایی جمشید و خورشید سلمان ساوجی و وامق و عذرای لامعی و ظهیر کرمانی بررسی نشده؛ لذا مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

برخی از آثار منتشرشده مرتبط با «چین» به شرح زیر است:
- طایفی شیرزاد و همکاران، در سال ۱۳۸۹، مقاله‌ای با عنوان «چین در منشور شعر فارسی» در نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی منتشر کردند. مقاله مذکور بیش‌تر به مبحث مسائلی چون دین، زیبایی‌شناسی، صنایع دستی و نقش و نگارچینی پرداخته است.
- وان زنگ رون، در سال ۱۳۹۳، مقاله‌ای را با عنوان «حیوانات در ضرب المثل‌های چینی و فارسی» در نشریه مطالعات انتقادی ادبیات منتشر کرد. مقاله فوق به بررسی سه ضرب‌المثل مشترک در فرهنگ ایران و چین می‌پردازد و این سه مثل را از دیدگاه توت‌م و اساطیری بررسی می‌کند.

- چنگ تونگ، در سال ۱۳۹۳، مقاله‌ای را با عنوان «نگاهی انتقادی به تأثیرپذیری رقص شیر در چین از یکی از داستان‌های فارسی» در نشریه مطالعات انتقادی ادبیات چاپ کرده، که مقاله حاضر به همسانی رقص شیر در شاهنامه و تاریخ طبری و فرهنگ

چینی می‌پردازد.

- جنگ هوی، سال ۱۳۷۰، در مقاله‌ای باعنوان «خواجوی کرمانی و چین» به جایگاه چین در اشعار خواجوی کرمانی پرداخته که در مجله «نامه فرهنگ» به چاپ رسیده است.

علاوه بر مقالات یاد شده فوق، تاکنون، در باره چین چند کتاب نیز منتشر شده که به شرح زیر است:

آذری در سال ۱۳۶۷، کتاب «تاریخ روابط ایران و چین» را نوشت که توسط نشر امیرکبیر منتشر شد.

امیدوارنیا، در سال ۱۳۷۶، کتاب «فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین» را که به وسیله «فنگ جین یوان» نوشته شده، به فارسی ترجمه کرده که توسط نشر «الهدی» منتشر شد. افشار، در سال ۱۳۸۳، کتاب «دین‌های چینی» را که توسط «جوزف آدلر» در موضوعات اصلی علوم مذهبی و تاریخ نوشته شده، به فارسی ترجمه کرد. که نشر مرکز آنرا به چاپ رساند.

فرخی، در سال ۱۳۷۳، کتاب «شناخت اساطیر چین» که به وسیله «آنتونی کریستی» نوشته شده بود؛ به فارسی ترجمه کرد. کتاب حاضر توسط نشر اساطیر منتشر شد. همان‌گونه که از عناوین آثار منتشر شده فوق مشهود است، تاکنون سیمای «چین» در منظومه‌های غنایی کار نشده، و موضوع مقاله حاضر می‌تواند توجه محققین را به این امر مبذول کند.

۱-۴. روش کار

روش تحقیق در این پژوهش، مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای یا اسنادی است و یافته‌های پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی ارائه خواهد شد. قلمرو تحقیق داستان وامق و عذرا و جمشید و خورشید است.

۲. مباحث نظری تحقیق

۱-۲. داستان غنایی جمشید و خورشید سلمان ساوجی

سلمان ساوجی (۷۰۹-۷۷۸ ه.ق) از شاعران قرن هشتم فارسی است که بیش از نیمی

از عمر خود را در دربار حاکمان مغول بغداد و آذربایجان سپری کرد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) او در اواخر عمر... به زادگاه خود (ساوه) بازگشت. به نظر می‌رسد، همین انزوا و خانه‌نشینی و نایبایی - که در اواخر عمر گریبان‌گیرش شد - (هدایت، ۱۳۵۳: ۶۴۴) در گرایش غیر رسمی او به تصوف بی‌تأثیر نبوده است. از میان آثار او، منظومه جمشید و خورشید (۷۶۳ ه.ق) هم به سبب این‌که زمان نگارش آن که مصادف با اواخر عمر او و در روزگار عزلت است و هم اهمیتش در منظومه‌سرایی ادب فارسی بویژه در قرن هشتم جایگاهی درخور دارد. نام «جمشید» و «خورشید» در آثار قدیم‌تری همچون دیوان منوچهری و مرزبان‌نامه نیز به عنوان عاشق و معشوق آمده است. در روزگاران بعد، چند تن از شاعران ایرانی و «ترک» این داستان عاشقانه را در قالب مثنوی سروده‌اند. اما نخستین بار سلمان ساوجی منظومه‌ای به این نام سرود. منظومه جمشید و خورشید بالغ بر ۲۹۷۰ بیت دارد. خلاصه داستان جمشید و خورشید به شرح زیر است: شاپور پادشاه «چین» تنها یک فرزند به اسم «جمشید»^(۱) دارد که در نوجوانی کارش مدام عیاشی و شکار است. شبی شاهزاده در «خواب» قصری زیبا می‌بیند که از بالای آن کاخ، زیبارویی چونان ماه شب چهارده می‌درخشد:

چو روی خود بهشتی دید در خواب روان هر سو چو کوثر چشمه آب
کنار جوی ریحان بر دمیده میان باغ، طوبی سر کشیده
میان باغ قصری دید عالی چو برج ماه خورشیدیش والی
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۰۵)

رؤیای آن دختر ماهرو، جمشید را به عشق گرفتار می‌سازد. وقتی قضیه را با مشاور خود - مهرباب - در میان می‌گذارد، او نشانی یاد شده را تنها با نشانه‌های دختر قیصر روم منطبق می‌یابد و شاهزاده را به سوی او رهنمون می‌کند:

ز چین تا روم راهی بس دراز است همه راهش نشیب اندر فراز است
(همان: ۶۱۸)

از سرزمین چین به روم، دو مسیر متفاوت وجود داشت؛ یکی آسان، اما طولانی و دیگری نزدیک ولی پُرگریوه و خطرناک. شاهزاده جوان راه دشوار را برمی‌گزیند. در راه به ولایت «پریان» می‌رسند. ملکه پریان که «فر» شاهی در وجود جمشید دید، شیفته او می‌گردد و سه تار موی خویش را به وی می‌دهد تا هنگام سختی‌ها با آتش زدن آن‌ها

به او یاری رساند. آنگاه که جمشید در راه با دشواری‌های بسیار از جمله درگیری با «دیو» و اژدها، طوفانی شدن دریا و جدایی مهرباب و شاهزاده مواجه می‌شود؛ تنها با کمک تار موی پری و استمداد از ملکه پریان نجات پیدا می‌کند. پس از رسیدن به شهر روم، ابتدا جمشید در لباس مبدل به عنوان تاجر خود را با خورشید روبه‌رو می‌سازد و هر روز گوهرهای فراوان نثار او می‌کند. با ایجاد علاقه بین آن دو، بساط خواستگاری جمشید مهیا می‌شود؛ اما خانواده خورشید با پیش کشیدن شأن خانوادگی خود در مقایسه با جمشید، مانع ازدواج ایشان می‌شوند. مادر که مقاومت خورشید را در برابر تصمیم خانواده می‌بیند، دستور می‌دهد دخترش را در قلعه‌ای محصور در کوه، قرار دهد تا فکر جمشید را از سرش بیرون کند. جمشید از فرط عشق، مجنون صفت سر به صحرا می‌گذارد و با وحوش مانوس می‌شود.

به بوی سنبل زلفش شتابان چو آهو سر نهاده در بیابان
 بسان لاله و گل خار و خارا به جای تخت و مسند ساخت ماوا
 همی پنداشت کان خارا حریرست گمان می‌برد کان خارش سریرست
 ره عشق این چنین شاید بریدن نخست از عقل و دین باید بریدن
 (ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۲۳)

از سوی دیگر، مهرباب نزد مادر خورشید می‌رود و از ماهیت نژادی جمشید پرده برمی‌دارد. مادر دلش نرم می‌شود و با آزاد کردن دختر و ملاقات با جمشید مقدمات ازدواج آن دو را مهیا می‌سازد... جمشید طی دشواری‌های بسیار و پشت سر گذاشتن چند آزمون و نبرد با رقیب، پس از بازگشت پیروزمندانه با خورشید ازدواج و سپس عزم وطن (چین) می‌کند تا زندگی جدید خویش را بر پایه عدل و انصاف بنا نهد.

۲-۲. داستان غنایی وامق و عذرا

وامق و عذرا داستانی غنایی است که از آن روایت‌های گوناگونی در دست است.^(۲) وامق و عذرا^(۳) نام داستانی از عشق دو دل‌داده به همین نام است. اصل داستان وامق و عذرا یونانی است که به «پهلوی» ترجمه شده و بعد از اسلام به پارسی درآمده، درحالی‌که در عهد انوشیروان^(۴) رواج داشته است. (معین، ۱۳۷۸: ذیل واژه) بنا به تحقیق حسین رزمجو، قدیمی‌ترین شاعر قرن پنجم که به نظم داستان‌های عاشقانه از

جمله وامق و عذرا پرداخت، عنصری است. (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۷۰) عذرا نام معشوقه وامق بوده است. وامق کنیزکی بوده که در زمان اسکندر ذوالقرنین می‌زیست. بسیاری از نام‌های اشخاص و مکان‌ها در این داستان یونانی است. در سال ۱۹۶۷ نسخه‌ای از مثنوی وامق و عذرای عنصری در لاهور پیدا شد که به کوشش محمد شفیع مولوی منتشر گردید. پس از عنصری شاعران و نویسندگان به تقلید از وامق و عذرای وی نظیره‌هایی ساخته‌اند که دوتن آنان که موضوع بحث مقاله فوق هستند، عبارتند از:

۲-۳. وامق و عذرای محمود لامعی (سده دهم، به زبان ترکی)

لامعی بن عثمان بروسوی (متوفی به سال ۹۳۷) مثنوی وامق و عذرا را به ترکی منظوم ساخته که گفته‌اند ترجمه منظومه عنصری است ولی چنین نیست؛ زیرا در مثنوی او، وامق پسر «طیموس»، خاقان چین و مادرش دختر خاقان توران است. وامق با دیدن تصویر عذرا عاشقش می‌شود. این دو عاشق و معشوق، بعد از تحمل رنج و مرارت‌های بی‌شمار، به وصال هم می‌رسند.

۲-۴. وامق و عذرای ظهیر کرمانی (سده چهاردهم هجری)

داستان وامق و عذرای ظهیری (۵) به سال ۱۳۷۸ قمری به نظم و نثر و به سرمایه کتاب فروشی اسلامیه و دانش منتشر شد. این اثر نخستین کتابی است که تاکنون با این عنوان و موضوع، با حروف سربی چاپ شده است. اسدالله شهریار نیز نسخه‌ای خطی از ظهیر رادر سال ۱۳۶۲ در مشهد یافته‌اند و پس از تصحیح و نگارش مقدمه، در سال ۱۳۷۰ با همت انتشارات جاویدان خرد منتشر کرده‌اند. خلاصه داستان وامق و عذرای ظهیر کرمانی چنین است:

در زمان داوود پادشاهی به نام «شراحیل» بر یمن حکم می‌راند. او دختر زیبایی به نام بلقیس داشت. هنگامی که بلقیس با سلیمان ازدواج می‌کند، حکومت سبا را به شاه ناصر (برادرزاده بلقیس) می‌سپارد. شاه ناصر پس از شکست دادن دشمنان خود با «نگارین» دختر شاه یمن ازدواج می‌کند و پسری به دنیا می‌آورد که نامش را وامق می‌نهند. در همین زمان در شهر جابلسا، حدود مشرق زمین پادشاهی به نام شهبال بن صلصال بن فرخ فال حکومت می‌کند که همه جن‌ها و پری‌ها از زمان حضرت سلیمان

تا آن موقع در فرمان او هستند و او دختری پری‌زاد و زیبارو به نام عذرا دارد. روزی عذرا برای گردش به شهرسبز^(۶) می‌رود. ناگهان چشمش به وامق می‌افتد و دل به او می‌بازد؛ چون چشم عذرا بر جمال ملک زاده می‌افتد، صورتی می‌بیند که مهر رخشان روشنی از چهره درخشان او بردی و ماه تابان از زیبایی رخسار و نازکی حسن آن گل‌عذار در میدان سپهرسرگشته گشتی... مقارن این حال، سپاه عشق تاختن آورده، مملکت دل او را فرا می‌گیرد و تیر نازی از مژگان غماز شاهزاده بر سینه عذرا جای می‌گیرد:

تیرکزآن ناوک مستانه جست بر جگرش آمد تا پرنشست
تیر که ازسخت کمانی بود رخنه گر و آفت جانی بود
(ظهیرکرمانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

آه از نهاد عذرا برآمد و نزدیک بود که از پای درآید... دایه عذرا نقاشی صورت او را با ترفندی تهیه و برای وامق می‌برد، اما تصویر به دست ناصرشاه، پدر وامق می‌افتد و او برای پیشگیری از عاشق شدن وامق، تصویر را در صندوقچه‌ای پنهان می‌کند. این تصویر پس از درگذشت شاه ناصر و به فرمانروایی رسیدن وامق به دست او می‌افتد و او با دیدن تصویر، دل درگرو عشق عذرا می‌بندد و برای یافتن او سر به بیابان می‌نهد. وزیر او آصف ثانی نیز در پی یافتن معشوق خود، شکردهخت (دختر فغفور چین) به جستجو می‌پردازد. وامق در راه پس از وقایع مختلف به درویشی به نام نعیم می‌رسد که معلوم می‌شود شاهزاده بوده و در پی معشوق خود، صنم حورا، سرگردان و آواره بیابان شده است. وامق و نعیم به شهر دربند می‌رسند و با گروه فرنگی که قصد سفر به چین و ماچین داشته اند، به کشتی می‌نشینند. کشتی آن‌ها غرق می‌شود و وامق با کمک تخته پاره‌ای به جزایر «زیربادچین» می‌رسد. در آن‌جا با موجودات عجیب و غریبی روبه‌رو می‌شود که هر کدام وصف شگفتی داشته‌اند.

پس از مدتی گذر کشتی بازرگانی به نام «سعد» به آن‌جا می‌افتد. وامق سوار کشتی سعد می‌شود و وزیر خود آصف ثانی را هم در آن کشتی می‌بیند. آن‌ها به چین و ماچین می‌رسند. «شکردهخت» که برای شکار بیرون رفته بوده، آن‌ها را می‌بیند و به قصر می‌آورد. شکردهخت و آصف ثانی به هم می‌رسند و شکردهخت خود را از آشنایان و خویشان عذرا معرفی می‌کند و می‌گوید صنم حورا، معشوق نعیم هم دخترعموی

عذراست و هردو با من عقد خواهری بسته‌اند. سپس به وامق قول می‌دهد که آن‌ها را به هم برساند. در همین زمانست که پدر عذرا از راز عشق عذرا باخبر شده، او را به زندان انداخته و دیوان و جنیان را برای یافتن و کشتن وامق به همه‌جا فرستاده است. عذرا عاشق، رنجور و بیمار شده و مردم جابلسا همه در غم عذرا اندوهگین و ماتم زده-اند. شکردهخت، دختر عموی عذرا، صنم حورا، را فرامی‌خواند و پنهانی به نزد عذرا می‌فرستد و نامه و انگشتری وامق را به او می‌رساند و عذرا بهبودی می‌یابد. پس از آن وامق با تلاش فراوان، به باطل کردن سحر جادوان و تسخیرشاه جنیان و نصره جادو پیروز می‌شود و در پی آن شهبال شاه به ازدواج او با عذرا راضی می‌شود. پیوند آن‌ها صورت می‌گیرد و پس از آن با همکاری آن‌ها صنم حورا با نعیم و شکردهخت با آصف ثانی ازدواج می‌کنند و همه چیز با خوبی و خوشی پایان می‌یابد.

۲-۵. تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی در گزینش جغرافیای «چین» در داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا

قرن هفتم، وحشتناک‌ترین دوران تاریخ ایران از حیث قتل عام، کشتارهای بی‌امان و ویرانی‌های بی‌پایی است. در این مدت انواع ویران‌گری‌ها و کشتار، هرج و مرج، مفسد اخلاقی و اداری، مصائب اجتماعی و ازهم گسیختگی‌های فرهنگی بر جامعه ایران حاکم شد. اگرچه ایرانیان با تلاش فراوان توانستند فرهنگ نیم‌جان خود را نجات دهند، اما بسیاری از آثار نامطلوب جریان‌های سیاسی و اجتماعی بر آن تاثیر گذاشت. (صفا، ۱۳۶۹: ج ۲: ۳) نکته‌ای که در بررسی اوضاع و شرایط آن روزگار قابل تامل است، اینست که در زمان چیرگی مغولان بر سرزمین ایران، روابط ایران با کشورهای چین و روم، گسترده بود. از آن‌جا که بخشی از سرزمین روم تحت فرمان امیر «ارتیا» نائب شیخ حسن بزرگ و بخشی در فرمان «ملک اشرف» پسر دیگر امیر تیمورتاش بود، ارتباط با روم بیش‌تر از نوع سیاسی بود. البته گاه تحرکات نظامی به وجود می‌آمد. هم‌چون حمله شیخ حسن کوچک به روم در حدود سال ۷۴۰ که ویرانی‌های بسیاری را برجا گذاشت. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۳۶۶) ولی ارتباط ایران با چین بیش‌تر از نوع مناسبات فرهنگی بوده است. رفت و آمد ایرانیان به چین، و هم‌چنین آوردن هنرمندان چینی به ایران به امر ایل خانان، سبب انتشار نقاشی سبک چینی در ایران شد. (همان: ۵۶۰) در مجموع،

می‌توان استنباط کرد یکی از دلایلی که در منظومه‌ها، از این جغرافیا استفاده شده، همین نکته است. البته این، موضوع تازه‌ای نیست؛ پیش‌تر نیز ادبیات تحت تاثیر تاریخ و جغرافیا قرار گرفته بود؛ مثلاً: برخی محققان در تحلیل داستان شیخ صنعان و داستان‌هایی از این دست، که مآخذ آن به روزگار قبل از عطار بر می‌گردد، بر این باورند که افزایش و گسترش مناسبات مسلمانان با مسیحیان روم (بیزانس) در زمان جنگ‌های صلیبی و حتی قبل از آن، در پیدایش و روایت این‌گونه داستان‌ها تاثیرگذار بوده‌است. (ستاری، ۱۳۸۴: ۴، ۵) پس همان‌گونه که در قرون اول هجری مسلمانان و بویژه ایرانیان با گسترش ارتباطات خود در سرزمین‌های روم، باعث رونق این جغرافیا در عرصه ادب داستانی شدند، در زمان مغول نیز ارتباط با کشورهای چین و روم، ذهن سلمان ساوجی، لامعی و ظهیری سمرقندی را که به دنبال گریز از تقلید صرف بودند، آماده برای خلق داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا و استفاده از نام سرزمین چین نمود.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. درونمایه و مضامین مشترک داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا (با تکیه بر نقش «چین»)

درون‌مایه یا تم (Theme) مفاهیمی است که در دو داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا به کار رفته‌است. درون‌مایه و مضمون داستان، نتیجه عمل کلیه عناصر داستان است؛ یعنی: از مجموع فعل و انفعالات و اعمال اشخاص و لحن و آهنگ و طرح و سایر عوامل داستان فراهم می‌آید. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۰۰) هم‌چنین «موضوع» شامل پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درون‌مایه را تصویر می‌کند؛ به عبارت دیگر، موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت می‌تواند درون‌مایه خود را به نمایش گذارد. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۱۷) در دو داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا، موضوع اصلی بیان حالت‌ها و احساسات مربوط به وصال و فراق است؛ در برخی مواقع نیز شاعران هر دو روایت، به مناسبت، به وصف می‌پردازند. در هر دو داستان، قهرمان زن (معشوق زن) ستایش شده و از زیبایی و علو و عظمت وی داد سخن رفته است. در هر دو روایت، امیال و آرزوها، در مواقع مختلف در داستان

دخالت داده شده و با نگاهی عاطفی و درونی به مسائل و مشکل‌ها، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی، عشق و نفرت و ... به شیوه و شکلی اندوهناک توصیف شده‌است. شاخص‌ترین درون‌مایه‌های این دو داستان در ادامه بحث، تحلیل و بررسی می‌شود.

۲-۳. نقش و اهمیت «سفر» (از چین و بازگشت به چین) در داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا

سفر، محوری‌ترین موضوع و درون‌مایه داستان جمشید و خورشید و وامق و عذراست. ظاهراً در هر دو داستان مورد بحث، عاشق باید سیر تکاملی‌اش را در چین طی کند تا به مرحله انسان کامل و اصل خود بازگردد. سفر (۶) نمادی از حرکت است از مبدای صورت به مقصد معنی. کهن‌الگوی «سفر قهرمان» زیربنای اغلب آثار غنایی ایرانی است؛ عنصری که گاه به شکل سیر انفسی و گاه به صورت سیر آفاقی بشر را برای دستیابی به تعالی به تحرک می‌کشانند. بدون حضور سفر زمینه هیچ واقعه‌ای و تعیین سرنوشتی در داستان میسر نمی‌شود. به طور معمول، در متون داستانی سفرها، دور و دراز و همراه با مخاطره است. «سفر معمولاً با یک یا همه کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌گردد. از سفر برای ره‌سپار ساختن قهرمان در طلب اطلاعات یا حقایق روشنگرانه استفاده می‌شود.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۷) در داستان جمشید و خورشید آمده:

سفر می‌کردم اندر هر دیاری
ز چین افتاد بر روم گذاری
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۱۶)

معمولاً هدف از این سفرها، تزکیه نفس و قطع تعلقات دنیوی است. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴) در این سفر، جمشید شتابان به سوی محبوب خود حرکت می‌کند و سر از پا نمی‌شناسد:

گهرجویی بیا در ما سفر کن
امان خواهی ز بحر از ما حذر کن
(ساوجی، ۱۳۴۸: ۸۲۴)

حرکت و در پی آن سفر یکی از عناصر نمادینی است که از دیرباز تاریخ از اساسی‌ترین مضامین مورد توجه انسان بوده و قابل تأمل است که: «نمادگرایی سفر نشانگر میل به تغییر درونی است و نیاز به تجربه‌ای جدید و حتی بیش از آن نشانه

جابجایی. به عقیده یونگ، سفر نشانه نارضایتی است و منجر به جست‌وجو و کشف افق‌های تازه می‌شود.» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۸۷) حرکت و سفر عینی جمشید و وامق از چین به دنبال نیاز به تغییر و تجربه‌ای جدید است. کسب تجربه حاصل سفر و سلوک، تغییری است که در سالک ایجاد می‌شود و از آن می‌توان تحت عنوان تجربه، یاد کرد. سفر، سبب اندوختن تجربه‌های فراوانی می‌گردد. دگرگونی اندیشه‌ها، تحول و پویایی شخصیت‌های این دو داستان با از سرگذشتن موانع و کسب تجربه‌های جدید منجر به دست‌یافتن باورهای نوینی می‌شود. از جمله موانعی که جمشید و وامق برای رسیدن به اهدافشان در پیش داشت رسیدن به معشوق بود. در مجموع یکی از مهم‌ترین و پر استفاده‌ترین مضمون در داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا، مضمون سفر است. قهرمان هر دو داستان بنا به دلایل و انگیزه‌های خاصی محل زندگی خود را ترک کرده و در جریان سفر قرار می‌گیرند که برایشان ماجراها و تجربه‌های زیادی به همراه دارد. این ماجراها منجر به تجربه آموزشی شده و این تجارب منجر به رشد قهرمان می‌شود. رشدی فکری و درونی که قهرمان را به آن پایه از پختگی و انسجام می‌رساند تا بتواند ثروت هنگفتی را که همان دست‌یابی به معشوق است، مدیریت کند و یا کشوری را صاحب شود.

۳-۲-۱. الگوی رفت و برگشت (سفر از چین و بازگشت به چین)

الگوی داستان‌های غنایی جمشید و خورشید و وامق و عذرا «رفت و برگشت» است. قهرمان خانه و موطن خود را برای یافتن کار، ثروت، شیء جادویی، دارو، معشوقه، و... ترک می‌کند و پای در سفری می‌گذارد که مملو از حادثه و خطر است. قهرمان، پیروز و سربلند به خانه و موطن خویش باز می‌گردد؛ زیرا بر همان الگوی رفت و برگشت ساخته شده است. قهرمانان داستان‌های غنایی جمشید و خورشید و وامق و عذرا برای ترک موطن خویش، یعنی چین از «آب» عبور می‌کنند. آب (Water) عنصر نخستین که همه چیز از آن آفریده شد، و نماد حیات، باروری و تطهیر است. یونگ نیز آب را نمادی برای چرخه باروری، تولد و رستاخیز می‌داند و معتقد بود رودخانه و دریا به سبب انبوهی آب، نمادی برای معنویت نامتناهی و تولد دوباره به شمار می‌روند. (یونگ، ۱۳۷۳: ۲۴۹) گذر از آب یعنی تغیر و تحول. قهرمانان داستان جمشید

و خورشید و وامق و عذرا همین که از ولایت خویش از طریق مسیر آبی سفر می‌کنند زندگی آنان تغییر اساسی می‌کند. گویی وارد مرحله جدیدی از زندگی می‌شوند:

در آمد باد پایی بحر پیما چو باد نوبهار از روی دریا
پری گفت: ای براق باد رفتار زمانی چند را جمشید بردار
حباب آسا روان شو بر سر آب چو برق اندر پی من زود بشتاب
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۳۸)

۳-۳. چین: رمز عالم صورت و ماده

سلمان ساوجی در داستان جمشید و خورشید، «چین» را سمبلی از عالم ظاهر می‌داند. قهرمان داستان او که از ابتدای داستان از خواب غفلت بیدار شده، بر ظواهر «چین» دیده می‌بندد و تمنای «روم» دارد. از همین رو جمشید در خطاب به پدر در مورد زیبا رویان چین چنین می‌گوید:

عروسان نگارستان چین اند غزالان شکارستان چین اند
ولی پیشم همان دارند مقدار که خضرای چمن با نقش دیوار
ز جام دیگر این مستی ست ما را به جان دیگر این هستی ست ما را
همه ایوان نگارستان مانی ست دریغا کان نگارستان ما نیست
چو دارد دوست بلبل عارض گل چه در وجهش نشیند زلف سنبل؟
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۱۴)

سلمان ساوجی، در داستان جمشید و خورشید، با رساندن جمشید از چین (رمز عالم ماده و صورت) به خورشید در روم (رمز عالم معنا و روحانیت) نشان می‌دهد که هرکس در این مسیر چون جمشید گام نهد، روی خود را در آینه خود (خورشید) خواهد دید. از این روست که همه راه‌ها به روم ختم می‌گردد؛ چه مسیر مستقیم و راه راست و چه مسیر چپ و انحرافی؛ منتهی راه راست راه میان‌بر، پر خوف و خطر است و راه انحرافی کم خطر اما بسیار طولانی:

طریق راست راه مرز روم است همه ره کشور و آباد بوم است...
ره چپ هم ره روم است لیکن در آن ره ز آدمی کس نیست ساکن

سراسر بیشه و کوه است و دریا کنام ازدها و جای عنقا
 طریق راستی یکساله راه است طریق رفتن چپ چار ماه است
 (همان: ۶۲۳)

در ادبیات فارسی، چین و ماچین سمبل دوری مسافت است. معمولاً وقتی می‌خواهند دوری مسافت و غیر قابل دسترس بودن چیزی یا شخصی را بیان کنند از این عبارت استفاده می‌کنند. قهرمان عاشق، در پی عشقِ دختری زیبا که یا تصویرش را دیده و یا در رؤیا او را مشاهده کرده و یا تعریفی از او شنیده است، راهی سفر چین و ماچین می‌شود. در این سفر او نیاز به کمک قهرمانان بسیارزیدی از هر نوع دارد. کمک قهرمانان (انسانی، حیوانی، ماورایی، نباتی و جمادی) می‌توانند برای رسیدن قهرمان به معشوق در کنارش حضور داشته باشند و به پاس قهرمانی‌ها وهوش فراست او جوایزی نیز دریافت کنند. در بیش‌تر موارد قهرمان با موفقیت و شادکامی از سفر چین و ماچین باز می‌گردد. این امر در هر دو داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا مشهودست. در داستان وامق و عذرا ی ظهیر نیز، عاشق برای دستیابی به مرحله کمال راهی سفر دریایی به چین می‌شود و در آن‌جاست که با پشت سرگذشتن موانع و خوان‌های دشوار متعدد به مرتبه کمال ارتقا می‌یابد.

۳-۴. معشوقان زیباروی چینی (بتان چینی)

در ادبیات فارسی معشوقان زیباروی چینی ستایش شده‌اند. بویژه زیبارویان شهر «چگل»^(۸) که از شهرهای ترکستان قدیم است و در شعر شاعران ادبیات فارسی به همین مناسبت شهره است. یکی از معانی «چین»، در ابیات جمشید و خورشید سلمان ساوجی به معنای زلف خمیده و پرچین و شکن^(۹) است:

سه تا تار از کمند زلف مشکین که هر یک داشت صد تا تار در چین...
 (ساوجی، ۱۳۳۶: ۶۲۹)

سعدی هم «چین» را به معنی خمیدگی زلف به‌کار می‌برد:

همه عالم صنم چین به حکایت گویند

صنم ماست که در هر خم زلفش چینی‌ست

(سعدی، ۱۳۸۲: ۳۹۸)

زیبارویان چین در ادبیات فارسی با ترکیباتی چون «بت چین»، «صنم چین»، «لعبت چین» و ... به کار رفته‌اند.

در داستان جمشید و خورشید، سلمان ساوجی «چین» را سمبلی از عالم صورت می‌داند. قهرمان داستان او که از ابتدای داستان از خواب غفلت بیدار شده، حالا سالکی است که بر ظواهر چین صورت دیده می‌بندد و تمنای روم دارد. از همین رو جمشید در خطاب به پدر در مورد زیبارویان چین چنین می‌گوید:

عروسان نگارستان چین اند غزالان شکارستان چین اند
ولی پیشم همان دارند مقدار که خضرای چمن با نقش دیوار
ز جام دیگر این مستی ست ما را به جان دیگر این هستی ست ما را
همه ایوان نگارستان مانی ست دریغا کان نگارستان ما نیست
چو دارد دوست بلبل عارض گل چه در وجهش نشیند زلف سنبل؟
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۶۱۴)

در مجموع «نمود زیبایی‌شناسی چینی در شعر فارسی اغلب جنبه‌ی ظاهری دارد که در بسیاری از ابیات شاعران مختلف و در عناصری چون آرایش، زلف، ابرو، رنگ رخسار و چشم تنگ و ترکانه (از قرن ۴ تا ۸) و به‌طور کلی تر، زیبایی زنان و معشوقان سرزمین چین تجلی می‌یابد.» (طایفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

۳-۵. رقیب و شاهزاده

یکی از چهره‌های همیشگی داستان‌های عاشقانه رقیب است. او کسی است که قرار است دختر مورد علاقه قهرمان به عقد و ازدواج وی درآید. دختر، رقیب را دوست ندارد. اما رقیب بنا به دلایلی (تأیید شدن از جانب پدر دختر، خویشی نزدیک یا ثروت زیادتر) در ابتدا بر قهرمان پیشی می‌گیرد. اما علاقه دختر به قهرمان باعث می‌شود تا سرانجام در رقابت میان قهرمان و رقیب، اولی پیروز گردد. زیبایی و دلاوری دو مشخصه مثبت برای قهرمان داستان عاشقانه جمشید و خورشید و وامق و عذرا است. رقیب معمولاً از این دو مشخصه بهره ای ندارد؛ و همیشه در پایان بی‌نصیب است. در داستان جمشید و خورشید سلمان ساوجی، رقیب «شادی‌شاه»، پسر شاه سرزمین «شام» است که قبلاً خورشید به نام او نشان شده بود، به خواستگاری خورشید می‌آید. هر دو

رقیب قرار گذاشتند تا در میدان چوگان بازی، هنرنمایی کنند. اما در روز مسابقه، شیری به پدر خورشید حمله‌ور می‌شود. جمشید با دلیری پدر را نجات می‌دهد و شیر را از پای می‌اندازد. خانواده خورشید به خواستگاری «شادی‌شاه» جواب منفی می‌دهند. با جواب منفی قیصر، شادی‌شاه در پی حمله به قیصر به گردآوری لشکری بزرگ ره‌سپار می‌شود. جمشید به پشتیبانی لشکر روم، پیش‌دستی می‌کند و مانع فتنه شادی‌شاه می‌شود. شخصیت ملموس دیگری که اصولاً در داستان‌های غنایی دیده می‌شود وجود و حضور شاهزاده خانمی است که به نوعی مسیر اصلی داستان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و قهرمان در طول فراز و فرود داستان برای دست‌یابی به او یا برای آزادی‌اش از دست شریر تلاش می‌کند. شاهزاده خانم می‌تواند در روند کلی داستان تاثیرگذار باشد. در اکثر موارد قهرمان با شجاعت از تمامی آزمون‌های شاهزاده خانم سربلند بیرون می‌آید؛ و پاداش خود را که همان رسیدن به وصال شاهزاده خانم است به دست می‌آورد؛ و گاه با به خطر انداختن جان خود و فداکاری‌های مجیرالعقول جان شاهزاده را نجات می‌دهد.

۳-۶. عاشق شدن شاهزادگان چینی با تصاویر و رؤیای معشوق

عاشق شدن پسر یا دختر در دو داستان جمشید و خورشید و وامق و عذرا یکی از مضامین پر بسامد در داستان است. عاشق شدن منجر به گرفتن نقش مهم قهرمان در داستان است که در دو داستان مورد بحث مقاله از عاشق شدن از طریق دیدن تصویر حاصل می‌شود. دیدن تصویر یار یکی از پُر تکرارترین انواع عاشق شدن است. گاه این تصاویر مدهوش‌کننده هستند و تا به آن اندازه بیننده را از خود بی‌خود می‌کنند که حاضر است همه چیز را زیر پا بگذارد. قهرمان عاشق برای رسیدن به محبوبش گاهی از جان نیز می‌گذرد، اما به مدد کمک قهرمانان و نیروهای فراطبیعی دوباره به زندگی برمی‌گردد و در کنار یار به خوبی و خوشی زندگی می‌کند. این مضمون اغلب از منابع عرفانی به این نوع داستان‌های غنایی راه یافته است. در داستان وامق و عذرای ظهیر کرمانی، دایه عذرا نقاشی صورت او را با ترفندی تهیه و برای وامق می‌برد و او با دیدن تصویر، دل درگرو عشق عذرا می‌بندد و برای یافتن او سر به بیابان می‌نهد. در داستان وامق و عذرای لامعی نیز، وامق با دیدن تصویر عذرا عاشقش می‌شود. اما در

داستان جمشید و خورشید، جمشید رؤیای خورشید را می بیند و عاشقش می شود.

۴. نتیجه گیری

منظومه جمشید و خورشید و داستان وامق و عذرا به سبب ماهیت و مضمون عاشقانه اش می تواند بازگوکننده مشخصه های زبانی و ادبی ژانر غنا در ایران باشد؛ چنان که وجود عناصر غنایی فعال در آن نشانه ای برای آشنایی با نوع ادبی غنا در سنت داستان های غنایی ملی به شمار آید. از نتایج این تحقیق برمی آید که کهن الگوی «سفر قهرمان» در کنار موتیف های غنایی مانند خطرپذیری و آزمون پذیری قهرمانان از برجسته ترین خصایص غنایی آن محسوب می شوند. بررسی عنصر حرکت و مفهوم آن یکی از نمودهای برجسته در این دو داستان است. در هر دو داستان قهرمانی است که می خواهد به گونه ای تغییر و تحول به منظور پیشرفت حاصل کند. وحدت موضوع و زمان در هر دو داستان بسیار اهمیت دارد و هر دو داستان، به طور کامل، از طرحی واحد، تبعیت می کنند. در هر دو اثر، عشق جسمانی، در پایان داستان، به عشق عرفانی بدل می شود و معشوق در هر دو داستان مقام الایی دارند. هم چنین در هر دو اثر روال داستان منطقی و تاپایان ادامه دارد و فقط عشق مد نظر است. نکته ای که نویسندگان هر دو اثر پیوسته در طول داستان بدان توجه دارند، سیر داستان از عشق زمینی به عشقی عرفانی است. نیز در هر دو داستان عاشق و معشوق، مدتی دور از هم به سر می برند و این امر بر جنبه سوز و گداز و درد فراق عشق می افزاید تا این که این هجران به وصل متصل می گردد. به عبارتی در هر دو داستان، در پایان، دو عاشق و معشوق به هم می رسند. هم چنین پرداختن به محیط طبیعی اطراف عاشق و معشوق در هر دو اثر به شیوه ای متعادل و زیبا ذکر شده است. از دیگر نتایج مقاله حاضر این است که: در هر دو داستان خلاقیت ذهنی شاعران دیده می شود. سلمان ساوجی، لامعی و ظهیر از پیشینیان خود فراوان استفاده کرده اند، ولی با این همه، اثری بسیار شخصی و خاص آفریده و در کار خود بسیار موفق بوده اند. زاویه دید هر دو داستان نیز سوم شخص است و راوی هر دو داستان در حکم فعال مایشاء و دانای کل به قالب شخصیت های داستان می روند وضعیت و موقعیت زمانی و مکانی داستان را شرح می دهند. یکی از مضامین غالب در هر دو روایت جمشید و خورشید و وامق و عذرا، بسامد بث الشکوی

است که بیش تر در موارد غربت، فراق و هجر یار و بی وفایی روزگار دیده می شود. مباحث مربوط به مسایل حکمت و توحید در وامق و عذرای ظهیر نمود بیش تری دارد، درحالی که سلمان ساوجی در جمشید و خورشید به جنبه های عرفانی توجه بیش تری نشان داده است. اما لامعی، در وامق و عذرای خود بیش تر بر روی جنبه های داستانی تأکید دارد. زبان سلمان، لامعی و ظهیر، درجمشید و خورشید و وامق و عذرا، زبانی پرمایه، خوش آهنگ و سرشار از تصاویر خیال انگیز است. ولی کثرت تصاویر خیال انگیز هرگز آنان را از توجه به تصویر واقعیت که لازمه داستان و شعر تعلیمی است، باز نمی دارد.

بی نوشت

۱) داستان عامیانه سمک عیار نیز همسانی بسیاری با داستان جمشید و خورشید دارد. مرزبان شاه پادشاه ولایت حلب در جست و جوی داشتن فرزند است و با چاره جویی هامان وزیر با «گلنار» دختر پادشاه عراق ازدواج می کند. پس از مدتی از گلنار صاحب فرزند پسری می شود و نام او را «خورشید» می گذارد. در دوره جوانی، خورشیدشاه به شکلی شگفت انگیز عاشق «مه پری»، دختر فغفور، پادشاه چین می شود... راهی ولایت چین می گردد... (ارجانی، ۱۳۶۳: تلخیص از متن داستان)

۲) در سال ۱۳۹۱، ذبیح نیا عمران در طرح پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل وامق و عذرای حسینی و ظهیری کرمانی» در فصلی مجزا، در این طرح، به معرفی ۲۲ روایت وامق و عذرا پرداخت. (رجوع کنید: ذبیح نیا عمران، ۱۳۹۱)

۳) وامق (Vameq) به معنی دوست دارنده است. و عذرا (azra) دختر، دوشیزه باکره، عقیقه. (کپرانوف، ۱۳۸۵: ذیل واژه)

۴) سبحانی در کتاب تاریخ ادبیات می آورد که این داستان عاشقانه «در عهد ساسانیان رواج داشت.» (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۲) دولت شاه سمرقندی تأکید می ورزد که این منظومه در عهد انوشیروان رواج داشته است. (دولت شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۰۹) مؤلف لباب الالباب می آورد که: «تا ربع اول قرن هفتم هجری، وامق و عذرای عنصری موجود بود، درهمین قرن اسماء وامق و عذرا، معنی مجازی به خود گرفته بود، شعرا، این دو نام را مثل مجنون و لیلی، مطلقاً به معنی عاشق و معشوق به کار می بردند.» (عوفی، ۱۳۲۴: ۱۷۴) ابیات داستان وامق و عذرای عنصری با ابیات مثنوی دیگر وی یعنی «خنک بت و سرخ بت» که به همین وزن بوده درآمیخته و «تمییز اشعار هریک از دیگری آسان نیست، مگر آن جا که ابیات اشاره صریح دارند و یا متضمن لغات، کلمات و نام هایی هستند که مبین تعلق به یکی از دو

مثنوی مذکورند.» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۲: ۳۵۱) اینک خلاصه متن داستان وامق و عذرای عنصری به نقل از مولوی: جزیره‌ای کوچک به نام ساموس (=شامش) در آیونیا (یکی از مستعمرات یونان) بود که در حدود سال ۵۳۵ قبل از میلاد، شخصی به نام فلقرراط بر این جزیره مسلط شد. فلقرراط، شاهی بود که همواره مشوق ادب و هنر بود فلقرراط، عاشق زنی ماه چهره به نام یانی شد و با وی ازدواج کرد. فلقرراط شبی خوابی دید. تعبیرش این بود که او را فرزندی آید که از او کارهایش برگشاید. بعد از مدتی یانی دختری چون ماه به دنیا آورد. پدر نام او را عذرا نهاد. و در هنگام جنگ وی را برای مقابله با دشمنان، به جنگ می‌فرستاد. وامق که جوانی خردمند و خوش دیدار و یکی از خویشاوندان فلقرراط بود، عذرا را دید و دل‌باخته و گرفتاروی شد... (مولوی، ۱۹۶۶: ۳۲) طرسوسی در «داراب‌نامه» داستان را چنین ادامه می‌دهد: مادر عذرا بمرد، و پدرش وی را به وامق نداد. اندکی بعد، دشمنی بر فلقرراط دست یافت و وی را به دار آویخت، و تخت شاهی وی به بیگانه رسید. بیگانه عذرا را بخواست، ولی عذرا تن به وی در نداد. پس عذرا را به عنوان کنیز بفروختند، و وی به بردگی گرفتار شد و بیش از چهار سال در بند بندگی بماند. سرانجام «هرنقالیس» که کنیزان را می‌خرید، عذرا را خرید و چون پدر وی را می‌شناخت، او را آزاد کرد و او بعد از رنج بسیار، از بردگی خلاص یافت... (طرسوسی، ۱۳۵۶: ۲۱۰/۱) محجوب از شباهت داستان وامق و عذرای عنصری و طرسوسی نتیجه می‌گیرد که: ابوطاهر طرسوسی در گفتار خود یا منظومه عنصری و یا منبع و مأخذ وی را در نظر داشته است. (محجوب، ۱۳۴۷: ۴۴)

۵) آقا میرزا ابراهیم کرمانی متخلص به «ظهیر» نویسنده ادیب و فاضل سده ۱۴ ه. ق است. شهریاری روایت می‌کند که: «در عهد جوانی، توانسته است وامق و عذرا را منظوم سازد، ولی در آن عهد، کسی از کتاب او استقبال نکرده و از این رو منظومه‌اش را به دست فراموشی سپرده است، تا این که در سنین کهولت، دوستان از وی خواسته اند آنرا مجدداً تدوین کند و این بار به صورت نثر، ولی هرگز از آثاری که سابقاً بنظم آورده، غافل نشده و متناوباً ضمن ارائه داستان، متناسب با مقال، بعضی از سروده‌های گذشته را آورده است.» (شهریاری، ۱۳۷۰: ۷)

۶) شهرسبز گلستانی است که قصر وامق در آن بنا شده بود.

۷) از آنجایی که مبحث «سفر» از دیدگاه یونگ و کهن‌الگویی در دو مقاله ای که درباره جمشید و خورشید نوشته شده، بررسی شد؛ لذا در مقاله حاضر از طرح مبحث سفر از دیدگاه یونگ، کهن‌الگویی و ... پرهیز می‌شود. برای اطلاعات بیش‌تر به مقالات زیر مراجعه فرمایید: (شریفی ولدانی، اظهاری، ۱۳۹۱: ۱۰۴) و (قاسم زاده، ذبیح نیا عمران، بردخونی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

۸) برای اطلاعات بیش تر به لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه «چگل» مراجعه شود.

۹) سعدی هم «چین» را به معنی خمیدگی زلف بکار می‌برد:

همه عالم صنم چین به حکایت گویند

صنم ماست که در هر خم زلفش چینی‌ست

(سعدی، ۱۳۸۲: ۳۹۸)

جلال طیب شیرازی از شاعران قرن هشتم هجری نیز تعبیر و کاربرد زیبایی از «چین» را در صنعت استخدام ارائه می‌دهد:

زبوی زلف توچین است خوش بوی اگرخوانم به مشک آن را خطا نیست

(جلال طیب، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

منابع و مأخذ

الف) تألیفات

۱. آدلر، جوزف، ۱۳۸۳، *دین‌های چینی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۲. آذری، علاءالدین، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
۳. آرچانی، فرامرز ابن خداداد ابن عبدالله الکاتب، ۱۳۶۳، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح: پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات آگاه.
۴. اقبال‌آشتیانی، عباس، ۱۳۸۷، *تاریخ مغول*، تهران: نگاه.
۵. جلال طیب شیرازی، ۱۳۸۹، *دیوان*، تصحیح: نصرالله پورجوادی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶. جیان، خانگ شی، ۱۹۹۴، *جدول تاریخ روابط چین و غرب با تصویرها*، پکن: انتشارات مردم.
۷. دبیرسیاقی، محمود، ۱۳۴۲، *دیوان عنصری بلخی*، تهران: انتشارات سنایی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دولت‌شاه‌سمرقندی، امیر، ۱۳۸۲، *تذکره الشعراء*، به اهتمام: ادوارد براون، تهران: اساطیر.
۱۰. ذبیح‌نیا عمران، آسیه، ۱۳۹۱، *بررسی و تحلیل وامق و عذرای حسینی و ظهیری کرمانی*، طرح پژوهشی، یزد، دانشگاه پیام‌نور.
۱۱. رزمجو، حسین، ۱۳۸۲، *انواع ادبی*، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۲. ساوجی، سلمان، ۱۳۷۶، *دیوان سلمان ساوجی*، به تصحیح: عباسعلی وفایی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۳. _____، ۱۳۳۶، *دیوان سلمان ساوجی*، به کوشش: منصور مشفق، با مقدمه تقی

تفضلی، تهران.

۱۴. _____، ۱۳۴۸، *جمشید و خورشید*، به کوشش: آسموسن و فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. سبحانی، توفیق، ۱۳۷۷، *تاریخ ادبیات ۲*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۱۶. ستّاری، جلال، ۱۳۸۴، *پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا*، تهران: مرکز.
۱۷. سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله، ۱۳۶۹، *کلیات سعدی*، به اهتمام: محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، *انواع ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.
۱۹. شوالیه، ژان، گریبان، آلن، ۱۳۸۰، *فرهنگ نمادها*، ترجمه: سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی.
۲۱. طرسوسی، محمدبن‌حسن، ۱۳۴۴، *داراب‌نامه*، به کوشش: ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. ظهیر کرمانی، ابراهیم، ۱۳۷۰، *وامق و عذرا*، تدوین و تصحیح و تحشیه: اسدالله شهریار، مشهد: انتشارات جاودان خرد.
۲۳. عوفی، محمد، ۱۳۲۴، *لباب‌الالباب*، تصحیح: ادوارد براون، تهران: طبع لیدن (افست).
۲۴. عنصری، ابوالقاسم‌حسن، ۱۳۶۷، *داستان وامق و عذرا*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة و دانش.
۲۵. کاپرانوف، ولادیمیر، ۱۳۸۵، *فرهنگ معاصر تاجیکی*، زیر نظر: محمد جان شکوری، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۲۶. کریستی، آنتونی، ۱۳۷۳، *اساطیر چین*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۷. محبوب، محمدجعفر، ۱۳۸۳، *ادبیات عامه ایران (مجموعه مقالات)*، به کوشش: حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
۲۸. معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۲۹. مولوی، محمدشفیع، ۱۹۹۶، *وامق و عذرای ابوالقاسم حسن‌بن‌احمد عنصری*، به اهتمام: احمد ربانی، پنجاب: دانشگاه پنجاب.
۳۰. میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، *عناصر داستان*، تهران: سخن.
۳۱. هجویری، علی‌بن‌عثمان جلابی، ۱۳۳۶، *کشف‌المحجوب*، تصحیح: ژوکوفسکی، به اهتمام: محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. هدایت، ۱۳۴۱، *مجمع‌الفصحا*، به کوشش: مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
۳۳. یوان، فنگ جین، ۱۳۷۶، *فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین*، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا،

تهران: الهدی.

۳۴. یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۳، *روان‌شناسی و کیمیاگری*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

ب) مقالات

۱. تونگ، چنگ، ۱۳۹۳، *نگاهی انتقادی به تأثیرپذیری رقص شیر در چین از یکی از داستان‌های فارسی*، مجله مطالعات انتقادی ادبیات، س ۱، ش ۳، پاییز، صص ۱-۹.
۲. حسینی، مریم، ۱۳۸۷، *نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا*، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۹.
۳. ذوالفقاری، حسن و یوسف اصغری، ۱۳۸۸، *تحلیل عناصر داستانی مثنوی جمشید و خورشید*، اندیشه‌های ادبی، شماره ۱، صص ۹۳-۱۰۸.
۴. زن رونگ، وانگ، ۱۳۹۳، *حیوانات در ضرب‌المثل‌های چینی و فارسی*، مجله مطالعات انتقادی ادبیات، سال اول، شماره مسلسل دوم، تابستان، صص ۱۱-۳۰.
۵. سازواری، محمودرضی، ۱۳۸۹، *تأثیر و تأثر سلمان‌ساوجی و حافظ‌شیرازی*، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، تابستان، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۸۲.
۶. شریفی، غلامحسین و محبوبه اظهري، ۱۳۹۱، *جمشید در گذر از فردانیت (نقد کهن‌الگویی داستان جمشید و خورشید)*، مجله بوستان ادب، سال چهارم، شماره اول، فصل بهار، صص ۱۰۱-۱۲۲.
۷. طایفی شیرزاد، کوی بوبین، پورشبانان، علیرضا، ۱۳۸۹، *چین در منشور شعر فارسی*، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۵، صص ۱۳۷-۱۶۰.
۸. قاسم‌زاده، سیدعلی، ذبیح‌نیا عمران، آسیه و بردخونی، حسین، ۱۳۹۳، *بازخوانش بینامتنی منظومه جمشید و خورشید سلمان‌ساوجی از منظر تاریخ‌گرایی نو*، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) شیراز: س ۶، ش پیاپی ۱، ۱۹، بهار، صص ۱۶۱-۱۸۸. ۳۶
۹. _____، ۱۳۴۷، *وامق و عذرای ابوالقاسم عنصری*، مجله سخن، دوره ۱۸، ص ۳۹.
۱۰. محسنی‌نیا، ناصر، ۱۳۸۹، *ادبیات تطبیقی، جایگاه و ضرورت‌ها*، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۴، بهار، صص ۱۰۲-۸۱.
۱۱. هجویری، علی‌بن‌عثمان جلابی، ۱۳۳۶، *کشف‌المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، به اهتمام محمد عبّاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.